

اسلامی‌سازی معرفت: بررسی دیدگاه‌های اسماعیل راجی الفاروقی

قدرت‌الله قربانی*

چکیده

جریان اسلامی‌سازی معرفت که از حدود دو قرن پیش آغاز شده طرفدارانی جدی در برخی ملل اسلامی و عربی دارد، از جمله اسماعیل راجی الفاروقی و هم‌فکران او توجه خاصی به این امر کرده‌اند. آن‌ها در مقام نظریه‌پردازی بر بازخوانی میراث علمی گذشته، شناسایی علل عقب‌ماندگی مسلمانان معاصر، تأسیس روش‌شناسی اسلامی ملهم از قرآن، ایجاد ادبیات انگلیسی-اسلامی و اصلاح نظام آموزشی کنونی جوامع اسلامی تأکید کرده‌اند، و در عمل، برخی مؤسسات و دانشگاه‌های اسلامی، انجمن‌های علمی و اسلامی و موارد شبیه آن‌ها را تأسیس کرده‌اند و برای شناسایی استعداد‌های کشورهای اسلامی کنفرانس‌هایی برگزار کرده‌اند و در مجموع توانسته‌اند ادبیات اسلامی‌سازی معرفت را به متفکران جهان اسلام معرفی کنند؛ اما نگرش‌های قشری و گاه سلفی‌گری و انتظارات روش‌شناختی نابه‌جای آنان از قرآن برای تمهید نظریه‌های علمی‌شان مانع از موفقیت این اندیشه شده است. در این مقاله، ضمن بررسی دیدگاه‌ها و اقدامات فاروقی و هم‌فکران او درباره اسلامی‌سازی معرفت، ابعاد مثبت و منفی آن بررسی و نقد شده است، تا ابعاد امکان استفاده از تجربیات آنان در اسلامی‌سازی علم در عصر حاضر آشکار شود.

کلیدواژه‌ها: اسلامی‌سازی علم و معرفت، توحید، جهان‌بینی، روش‌شناسی اسلامی، قرآن.

* استادیار گروه فلسفه، دانشگاه خوارزمی qorbani@khu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۱

۱. مقدمه

در باب اسلامی‌سازی علم و معرفت، نقش متفکر فلسطینی، دکتر اسماعیل راجی الفاروقی، از سایر متفکران در عرصه بین‌المللی و جهان اسلام برجسته‌تر و شایان توجه بیش‌تر است. او متولد ۱۹۲۱م در شهر یافا در فلسطین اشغالی است و در ۱۹۸۷م در پنسیلوانیای امریکا به همراه همسرش به طرز نامعلومی ترور شد. او یکی از متفکران مسلمان عرب است که دیدگاه‌های خاصی درباره‌ی طرح اسلامی‌سازی معرفت دارد و نیز موفق شده است تا در این خصوص قدم‌های مؤثری در اجرای اقدامات عملی، به‌ویژه تأسیس سازمان‌های بین‌المللی، بردارد و نیز نهضتی را در اسلامی‌سازی معرفت برپا کند که متفکران مسلمان عرب و حتی شرق آسیا و نیز امریکا از آن حمایت و آن را پی‌گیری کنند. در واقع، او و دکتر سید حسین نصر، در مقایسه با سایر متفکران جریان اسلامی‌سازی معرفت، دارای تقدم در فعالیت‌ها و نیز تأثیرگذاری‌های بیش‌تری‌اند. اهمیت این تقدم تا آن‌جاست که برخی از متفکران عرب فاروقی را بنیان‌گذار جریان اسلامی‌سازی معرفت در جهان اسلام در قرن بیستم می‌دانند و در اثبات ادعای خود بر اقدامات عملی و آثار قلمی او و نتایج آن‌ها تأکید دارند. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که مجموعه فعالیت‌های فاروقی، شامل تأسیس دانشگاه‌های بین‌المللی اسلامی در پاکستان و مالزی، برگزاری کنفرانس‌های متعدد بین‌المللی اسلامی‌سازی معرفت، تألیف کتاب‌هایی درباره‌ی اصول و چگونگی فرایند اسلامی‌سازی علم و معرفت، تأسیس مؤسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی (ایستاک) و جلب حمایت و همکاری جمعی از متفکران جهان اسلام، هم‌چون طه جابر العلوانی، عبدالحمید ابوسلیمان، جمال‌الدین عطیه، ابوالقاسم حاج حمد، لؤی صافی و دیگران، و به‌ویژه تداوم نهضت علمی و اسلامی فاروقی به دست هم‌فکران او، جای‌گاه ممتازی را برای او در کشورهای اسلامی عرب‌زبان و شرق آسیا و امریکا فراهم کرده است؛ طوری که در این محیط‌ها معمولاً سخن گفتن از اسلامی‌سازی معرفت با نام و آرمان‌های او گره خورده است.

اسماعیل فاروقی در طرح اسلامی‌سازی معرفت، در مقام نظر، بر محورهای اساسی چندی تأکید دارد که می‌توان آن‌ها را خلاصه‌وار شامل موارد زیر دانست: ۱. تأکید بر بحران هویتی مسلمانان معاصر؛ ۲. تأکید بر اهمیت سنت و میراث اسلامی گذشته؛ ۳. ضرورت نقد روش‌شناسی اسلامی و ارائه روش‌شناسی جدید؛ ۴. ضرورت اصلاح نظام آموزشی مسلمانان؛ ۵. ارائه برنامه‌های مشخص برای تحقق طرح اسلامی‌سازی معرفت و ۶. تأکیدات اولیه بر علوم اجتماعی. در همین راستا، برخی اقدامات عملی

مهمی هم‌چون تأسیس دانشگاه بین‌المللی اسلامی، برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی و مؤسسه ایستاک را نیز انجام داده است.

در این تحقیق، به لحاظ اهمیت اندیشه اسلامی سازی معرفت و راه‌کارهایی که اندیش‌مندان این حوزه ارائه کرده‌اند، ضمن تبیین ابعاد و فرایندهای دیدگاه فاروقی درباره چگونگی اسلامی سازی معرفت، به چگونگی تداوم فعالیت‌های او توسط هم‌فکرانش اشاره می‌شود و سپس تلاش می‌شود تا اقدامات عملی و نظریه‌پردازی‌های فاروقی در این جریان تحلیل و نقادی شود تا میزان موفقیت و خطاهای او آشکار شود. هم‌چنین تا حد امکان بیان شود که تا چه اندازه نظریات فاروقی برای جریان اسلامی سازی علم در شرایط فعلی کاربردی‌اند، زیرا به نظر می‌رسد که بدون بررسی نظریات اندیش‌مندان صاحب نظر درباره اسلامی سازی معرفت، انجام دادن هر گونه اقدامی در این زمینه خطاست؛ چرا که مطالعه تجربه آنان موجب تکرار نشدن اشتباهاتشان و استفاده از موفقیت‌هایشان می‌شود. بنابراین، پاسخ‌دهی به پرسش‌های زیر مورد نظر این تحقیق است: ۱. تلقی فاروقی از اسلامی سازی معرفت چیست؟ ۲. راه‌کارها و روش‌های تحقق برنامه اسلامی سازی معرفت از دید او چیست؟ ۳. نقاط قوت و کاربردی و موارد ضعف نظریه فاروقی کدام است؟ و ۴. چگونه می‌توان دیدگاه او را بازسازی و از آن استفاده کرد؟

۲. اسلام و علوم تجربی

مطالعه دیدگاه فاروقی درباره اسلامی سازی معرفت به بررسی اهمیت نگرش او به رابطه اسلام و علم وابسته است. فاروقی نیز چون سایر متفکران اسلامی بر مسئله رابطه اسلام و علوم به طور کلی توجه خاصی دارد. او در آثار خود، به ویژه کتاب *علوم عقلی و تجربی در عالم اسلام*، ضمن طرح مباحث پایه‌ای برای نشان دادن نسبت اسلام با علوم عقلی و تجربی، با بررسی تاریخی درباره آن‌ها در عصر طلایی اسلام، نقش اسلام را در شکوفایی دانش در سرزمین‌های اسلامی نشان می‌دهد و مثال‌های گوناگونی را ذکر می‌کند. فاروقی در این اثر ابتدا تحولات و پیشرفت‌های تاریخی علوم عقلی در جهان اسلام در قرون سوم تا ششم و ابعاد گسترده آن را با ذکر برخی دانش‌مندان تأثیرگذار در این تحول بررسی می‌کند. در بخش دیگر کتاب، به طرح مطالبی درباره نسبت اسلام با علوم طبیعی می‌پردازد و نشان می‌دهد که در جهان‌بینی اسلامی طبیعت دارای اهمیت اساسی است و قرآن به جد به آن توجه دارد. در قرآن، سرشت طبیعت با پنج ویژگی نامقدس بودن، مخلوقیت،

نظام‌مندی، غایت‌مندی و اطاعت بیان می‌شود. او اسلام را از ادیان تعالی‌گرا (transcendent) می‌داند که طبیعت نزد آن هیچ‌گونه تقدسی ندارد، زیرا فقط خداست که مقدس است و طبیعت، که مخلوق اوست، متفاوت با خدا و غیر مقدس است. فاروقی دربارهٔ نظام‌مندی طبیعت بر آن است که اسلام بر این باور است که طبیعت عرصه‌ای منظم است و هریک از رویدادهای آن در نتیجهٔ علت خود رخ می‌دهد و اتفاق افتادنش علت حادثهٔ دیگر است. او همچنین بر نظام علیت در طبیعت تأکید دارد؛ یعنی طبیعت نظامی کامل و فراگیر از علت و معلول‌هایی است که بی‌هیچ نقص و خللی با الگوی آفریدگار خود کاملاً مطابقت دارند (فاروقی، ۱۳۸۴: ۱۲۰-۱۳۲).

در دید فاروقی، ویژگی‌هایی چون مخلوقیت، نظام‌مندی و غایت‌مندی طبیعت بیان‌گر آن است که طبیعت برای بهره‌برداری انسان خلق شده است و انسان حق دارد که طبیعت را به میل خود به کار گیرد، زیرا تسخیر طبیعت نه تنها به بقای نوع بشر، بلکه به زینت او نیز کمک می‌کند. در واقع، غایت‌مندی و هدف‌دار بودن طبیعت خود به منظور دست‌یابی به هدف بالاتری است که تحقق اهداف ابزاری و ضروری برای امور اخلاقی انسان است (همان: ۱۳۵). با توجه به ویژگی‌های مذکور، شناخت طبیعت و بهره‌برداری از آن نه تنها حق انسان است، بلکه وظیفهٔ او و نیز یک ضرورت است. بنابراین، فاروقی بر آن است که اسلام این حقیقت را تأیید می‌کند که آدمی می‌تواند طبیعت را پیوسته و منظم شناسایی کند، زیرا مشاهده و اندازه‌گیری آن میسر است و انسان طبق سنت قرآن عمل می‌کند (همان: ۱۳۸). فاروقی در عین حال بر امکان حصول معرفت موثق از طبیعت تأکید دارد و برای آن سه دلیل زیر را ارائه می‌دهد (همان: ۱۴۰-۱۴۱):

۱. شناختن طبیعت بخشی از شناخت کلی ارادهٔ الهی است که با ضرورتی برآمده از هدف کلی آفرینش عملی شده است؛

۲. شناخت انسان دربارهٔ طبیعت ضروری است، زیرا دین و اخلاق خواستار آن‌اند؛

۳. اسلام تأکید می‌کند که شناخت انسان از طبیعت، اگر با دقت و خلوص صورت گیرد، کاری مطلوب و موثق است؛ زیرا آفرینندهٔ سنن و قوانین آن، نه موجودی شیاد و بدذات، بلکه خدایی بخشنده و مهربان است.

فاروقی از جمله متفکرانی است که برای اسلام روش علمی خاصی را در نظر می‌گیرد و در دفاع از این امر، برخلاف دیدگاه غربیان که روش علمی را خاص خود می‌دانند، بر آن است که ملاحظهٔ علومی که در دامن اسلام رشد کرده‌اند نشان‌دهندهٔ وجود روش علمی

در اسلام است. او، برای مثال، درباره علم به معنای کلی و فقه به طور خاص، بر این نظر است که فقه را نخستین بار مسلمانان درباره شناخت وحی، اطلاعات، سنت‌ها و معانی آن به کار بردند. بدین ترتیب، فقه معنای زبان‌شناختی خود را حفظ کرد، اما وقتی برای شناخت قانون الهی به کار رفت، معنای تخصصی شناخت طریق استدلال و جست‌وجوی دلیل برای معلوم کردن مجهول را یافت. استدلال همیشه به معنای به‌کارگیری داده‌ها و بررسی آن‌ها با کمک آزمایش، اندازه‌گیری و مشاهده به کار رفته است. در واقع، فاروقی تأکید دارد که روش‌های مهم علمی چون مشاهده، استقرا، استنباط و استدلال همگی در متن اسلام و در عصر طلایی مسلمانان وجود داشت و این چیزی نیست که غربیان به مسلمانان داده باشند. او می‌گوید:

مسلمانان از اهمیت دلیل حسی و نیز از قصور حواس انسان آگاهی داشتند. از این رو ابزار تصحیح و گسترش این‌گونه دلایل را پرورش داده و توسعه بخشیدند. تکرار آزمایش ابزاری شد برای آزمودن نتایج و اجتناب از خطا. جابر بن حیان تجربه علمی را 'التدریب' و ابن هیثم آن را 'الاعتبار' می‌خواند (همان: ۱۵۰).

فاروقی با ملاحظات ذکرشده به پیش‌رفت‌های شگفت‌انگیز مسلمانان در دانش‌های تجربی، چون پزشکی، داروشناسی، شیمی و فیزیک اشاره دارد و به شرح ابتکارات و اقدامات برخی از دانش‌مندان اسلامی چون ابوصبیعه، ابوالقاسم زهراوی، رازی، ابن سینا، خلف بن عباسی هراوی، ابولید محمد بن رشد، جابر بن حیان، عزالدین جلدکی و ابن هیثم اشاره می‌کند. فاروقی درباره اهمیت کار جابر بن حیان می‌گوید او ترکیب شیمیایی را بدین‌گونه تعریف می‌کرد: اتحاد عناصر با یک‌دیگر در کوچک‌ترین اجزایی است که با چشم غیر مسلح دیده نمی‌شوند، بدون آن‌که خواص خود را از دست بدهند. این چیزی بود که جان دالتون، شیمی‌دان قرن نوزدهم، در تحقیقات خود به آن رسید. در واقع، جابر این نظریه قدیمی را، که هویت مواد موجود در ترکیب برای ایجاد ماده جدید از بین می‌رود، رد کرد. او احتراق را فرایندی تعریف کرد که در آن انرژی نهفته در عناصر در حال سوختن آزاد می‌شود و ماده‌ای بدون اشتعال از آن بر جای می‌ماند. جابر بن حیان در پاسخ به خواست امام جعفر صادق (ع) نوعی کاغذ اختراع کرد که در برابر آتش مقاوم بود و نیز جوهری ساخت که در شب خوانده می‌شد. او ماده‌ای اختراع کرد که وقتی به آهن زده می‌شد مانع زنگ زدن آن می‌شد و وقتی به پارچه‌ها زده می‌شد خاصیت ضد آب بودن به آن‌ها می‌داد (همان: ۱۶۵).

۳. بحران تفکر معاصر مسلمانان

پس از بررسی رابطه اسلام و علم، به‌ویژه علوم تجربی در دید فاروقی، به طور کلی بایستی به شناسایی ماهیت و علت بحران معنوی و علمی مسلمانان در عصر حاضر پرداخت. در این زمینه، فاروقی هم‌چون برخی دیگر از متفکران مسلمان به بحران هویت و عقب‌ماندگی علمی و تکنولوژیکی مسلمانان در عصر حاضر توجه خاص دارد و از آن با عنوان «بحران معاصر امت اسلامی» نام می‌برد و ریشه بحران را در اندیشه امت اسلامی می‌داند (Al-Faruqi and Abusulayman, 1989: xiii). نزد فاروقی این بحران ناشی از دو امر است: نخست، جدایی امت اسلامی از میراث گران‌بار تاریخی و علمی‌اش؛ و دوم، تأثیرپذیری علوم معاصر مسلمانان از مبانی و روش‌شناسی علوم غربیان. از این رو می‌گوید علما و دانش‌مندان مسلمان تلاش دارند تا نیازهای اجتماعی‌شان را با رجوع به علوم اجتماعی غربی برطرف سازند، در حالی که نمی‌فهمند که علوم غربی در تطابق با شرایط و اهداف خودشان تأسیس شده و در ایدئولوژی و جهان‌بینی غربیان ریشه دوانده است؛ در نتیجه، علوم آن‌ها بر ارزش‌ها، مفاهیم، باورها و ابعاد رفتار غربی استوار است و فقط با اصول و غایات آن‌ها سازگار است. لذا علوم غربی با ارزش‌ها و اصول اسلامی در تضاد است و بین آن‌ها و ما فاصله زیادی وجود دارد (ibid: xiv).

نکته دیگری که در نقد وضعیت فعلی علمی مسلمانان مورد توجه فاروقی و هم‌فکران او، چون عبدالحمید ابوسلیمان، است رخوت و سستی علمی در میان امت اسلامی است، و البته فاروقی برای غربیان نیز در این رخوت مسلمانان نقش قائل است و همین سبب شده تا امت اسلامی معاصر فاقد بصیرت اسلامی شود و در علوم انسانی و فنی و پزشکی نیز دچار عقب‌ماندگی اساسی شود.

در این‌جا فاروقی بر تجانس نداشتن تمدن غربی با نگرش اسلامی تأکید دارد و، با گوش‌زد کردن روحیه ضد اسلامی علوم غربی، تأثیر ذهنیات غربیان را در شکل‌گیری علوم در آن محیط اساسی می‌داند؛ به‌ویژه که روحیه مادی‌گرایی غربی سبب تقلیل و تحویل اکثر پدیدارهای انسانی و معنوی به صرف پدیدارهای مادی می‌شود که این یکی از مشکلات اساسی علم غربی است و متأسفانه برخی از متفکران مسلمان نیز در دام آن گرفتار شده‌اند. بر این اساس، فاروقی علم غربی را علمی ناکارآمد در رفع بحران مسلمانان و ناتوان در بررسی همه واقعیت‌های هستی و عالم می‌داند (Al-Faruqi, 1981: 12). فاروقی و هم‌فکران او نمونه بارز تقلیل‌گرایی غربی را در روان‌شناسی آن می‌دانند که در آن نمی‌توان ابعاد

روحانی و غیر مادی روان انسانی را مطالعه کرد و لذا فقط بعد مادی روان مورد پژوهش قرار می‌گیرد؛ یعنی از امر اخلاقی و معنوی او غافل است. بنابراین، فاروقی سنت غربی را تهدیدی علیه سنت اسلامی در نظر می‌گیرد؛ یعنی ارزش‌ها، هنجارها و ایدئولوژی‌های ریشه‌گرفته از اروپا و شمال امریکا چالش و تهدیدی برای سنت اسلامی‌اند و این تهدید در شرایطی است که علوم غربی دین را در کارکردهایش به مثابه نوعی ایدئولوژی به چالش می‌طلبند (Stenberg, 1996: 216). پس استفاده از علم غربی، حداقل با حفظ ویژگی‌ها و روح تمدن غربی، ممکن نیست و بایستی اقدامی اساسی صورت داد.

۴. ویژگی‌های کلی اسلامی‌سازی معرفت

پس از شناسایی ماهیت بحران علمی و معرفتی مسلمانان در عصر حاضر، تلاش عمده فاروقی بر ارائه راه‌کار علمی و عملی نهفته است که اسلامی‌سازی معرفت (Islamization of knowledge) نامیده می‌شود و با همه ابعاد آن راه‌کار و استراتژی است که فاروقی و هم‌فکران او در قالب برنامه‌های مؤسسه بین‌المللی فرهنگ و اندیشه اسلامی (International Institute for Islamic Culture and Thought (ISTAC)) در امریکا، مالزی و سپس در سایر کشورهای اسلامی برای رفع بحران فکری و علمی مسلمانان در نظر دارند. در تعریف فاروقی، اسلامی‌سازی معرفت بُعدی اساسی و اولیه در بنای اسلام‌گرایی دارد که به اندیشه و جهان‌بینی و درون‌مایه ارزشی، فلسفی و انسانی و کیفیت بنای آن و ترکیب و روابط آن و عقل و نفس و وجدان اختصاص دارد. از این رو اسلامی‌سازی معرفت شرطی اساسی و پیشین برای کام‌یابی طرح سازندگی امت اسلامی است و مفهوم آن در زندگی اجتماعی، در تمام صورت‌های فردی و اجتماعی، فکری و علمی و عملی و حرکتی‌اش یکی است (فاروقی، ۱۳۸۵: ۲۴۴). به بیان دیگر، برای حل بحران فکری و علمی مسلمانان بایستی در عرصه نظر و عمل آن‌ها تغییراتی اساسی ایجاد کرد و فاروقی به این اصلاحات عنوان اسلامی‌سازی معرفت را می‌دهد. بنابراین، اسلامی‌سازی معرفت نوعی جهان‌بینی، ایدئولوژی جدید و به‌ویژه روش‌شناسی نوین برای رفع بحران مسلمانان است. در این فرایند، گام اول نزد فاروقی توجه به واقعیت‌های دین اسلام و رجوع به سنت و قرآن است؛ زیرا اسلام دین کاملی است که قابلیت‌های زیادی برای رفع بحران هویتی انسان معاصر دارد. در این زمینه، فاروقی به تأمل در آموزه‌های اساسی اسلام چون خلقت و خلیفه الهی انسان توجه دارد و به‌ویژه به محوریت توحید و الگو بودن حضرت رسول (ص) اشاره

می‌کند. او می‌گوید که جامعه مسلمانان بایستی الگوهای رفتاری خود را از معیارهای زندگانی و رفتار حضرت محمد (ص) اخذ کنند، و درباره اندیشه توحید بر آن است که، ویژگی اول آن وحدت معرفت است که بر اساس آن همه اصول دانش‌ها شناخت عقلانی، عینی و انتقادی حقیقت را جست‌وجو می‌کنند. این اندیشه کنار گذاشتن این فکر است که بخشی از دانش عقلی و بخشی نیز نظری است و لذا رشته‌هایی وجود دارند که علمی و مطلق‌اند و دانش‌های دیگر جزمی و نسبی‌اند. ویژگی دوم وحدت زندگی است که بر اساس آن هر دانشی بایستی به منظور شناخت و تطبیق دادن با طبیعت خلقت شکل گیرد. این امر این ادعا را، که برخی از رشته‌های دانش ارزشی‌اند و برخی خنثی، کنار خواهد گذاشت. ویژگی سوم وحدت تاریخ است که بر اساس آن تمام شاخه‌های دانش ویژگی اجتماعی و امت‌وار فعالیت انسانی و خدمت برای اهداف امت در تاریخ را در نظر می‌گیرند. این امر تقسیم معرفت به علوم اجتماعی و فردی را کنار می‌گذارد و آن‌ها را به دانش‌های انسانی و امت‌وار تقسیم می‌کند (Al-Faruqi, 1988: 17). در این جا، فاروقی با محوریت توحید، یعنی اعتقاد به یگانگی خدا، بر آن است که ملیت و جغرافیای انسان‌ها هیچ نقشی در آن ندارند.

سپس، فاروقی بر پای‌بندی بر «سنت» برای اسلامی‌سازی معرفت تأکید می‌کند. در این جا تأکید بر سنت می‌تواند هم تاسی به قول و فعل رسول خدا باشد و هم بازخوانی و استفاده از میراث مکتوب اسلامی قرون گذشته، که هر دو در طرح فاروقی اهمیت خاصی دارند. اما به واسطه تغییر شرایط و قرار گرفتن مسلمانان در عصری تازه، فاروقی و هم‌فکران او تأکید دارند که میراث و منابع اسلامی بایستی، با توجه به شرایط فکری معاصر، بازخوانی و مطالعه شوند؛ زیرا اسلام دینی کامل و در واقع یک فرادین در تاریخ است و این قابلیت را دارد تا با توجه به مقتضیات زمان بازتفسیر شود و راه‌گشای بحران مسلمانان باشد (Al-Faruqi and Abusulayman, 1989: 444-449).

بنابراین، از منظر فاروقی با توجه به امکانات لازم در جامعه اسلامی و دین اسلام برای هدایت انسان‌ها به منظور رسیدن به سعادت حقیقی، ویژگی مهم اسلامی‌سازی معرفت بازگشت به اندیشه اسلامی اصیل است. به بیان دیگر، مسلمانان معاصر نیازمند معرفت و اندیشه‌ای اسلامی‌اند و طرح اسلامی‌سازی معرفت در تلاش برای تحقق آن است؛ و به معنای روش‌شناسی اسلامی استوار و فراگیری است که به هدایت الهی ملتزم باشد، نقش عقل را تعطیل نکند، تجسم اهداف وحی و ارزش‌های آن باشد، موضوع اهتمام وحی و ارشاد وحیانی را، که فرد و جامعه انسانی و سازندگی و آبادانی تمدن از آن نتیجه می‌شود،

مطالعه و درک کند و فطرت و طبیعتی که خداوند در این موجودات به اولویت نهاده و چگونگی جهت‌دهی به این طبایع و داد و ستد و به استخدام درآوردن آن‌ها را برای فهم روابط آن‌ها مطالعه کند تا بتواند آن فطرت و طبیعت را در مسیر اسلام و اهداف آن به کار گیرد (فاروقی، ۱۳۸۵: ۲۴۴-۲۴۵).

۵. برنامه کاری و اولویت‌های اسلامی‌سازی معرفت

از ویژگی‌های مهم نظریه اسلامی‌سازی معرفت فاروقی این است که آن صرفاً یک نظریه نیست، بلکه دارای راه‌کارها و برنامه عملی نیز هست؛ زیرا به واقعیت‌های عینی جامعه علمی مسلمانان نظر دارد. در این زمینه، فاروقی و هم‌فکران او برای اسلامی‌سازی معرفت اولویت‌ها و برنامه‌های کاری خاصی را در نظر گرفته‌اند. او شکل‌گیری این طرح را در دو مرحله می‌داند: مرحله اول شامل تسلط بر علوم جدید غربی و احاطه بر میراث اسلامی است، یعنی مسلمانان بایستی علوم جدید غربی را با تمام ویژگی‌های آن یاد گیرند و نیز بر ابعاد میراث علمی اسلامی به‌ویژه قرآن و سنت احاطه یابند؛ مرحله دوم شناسایی و ریشه‌یابی مشکلات مسلمانان عصر حاضر و سپس اقدام به ابتکار و نوآوری برای حل مشکلات آن‌هاست. فاروقی درباره اهمیت تشخیص مشکلات مسلمانان می‌گوید:

فرد مسلمان باید مشکلات و چالش‌هایی را، که تمام بشریت با آن مواجه است، تشخیص دهد، زیرا تنها انسان مسلمان است که به رغم عقب‌ماندگی‌اش به اسلام گرایش دارد و از این رو تنها اوست که می‌تواند مبلغ اسلام برای انسان‌ها و زبان‌گویای اسلامی باشد و تنها اسلام می‌تواند پایه‌های شکوفایی دینی و اخلاقی و مادی بشریت در آن واحد باشد و تنها اسلام است که می‌تواند بشریت را، به گونه‌ای صحیح و آن گونه که خدا خواسته است تا وظیفه خلافت و اصلاح‌گری را در روی زمین بر عهده گیرد، بازسازی کند (همان: ۲۴۹).

فاروقی برای اجرای طرح‌های کلی و جزئیات اسلامی‌سازی معرفت چهار برنامه را در نظر می‌گیرد و در آن تأکید خاصی بر علوم اجتماعی دارد (Al-Faruqi, 1981: 8).

۱. تأسیس انجمن دانش‌مندان متعهد با قصد افزایش آگاهی درباره مشکلات مسلمانان، برای بازسازی کامل امت اسلامی؛

۲. برقراری ارتباط با اکثر دانشگاه‌های اسلامی توسط انجمن مذکور. وظیفه این دانشگاه‌ها فراهم کردن منابع لازم برای این انجمن به منظور شکل دادن عرصه‌ای برای کارهای تحقیقاتی آن‌هاست؛

۳. تعیین استراتژی‌های درونی در این انجمن و شناسایی اعضای مستعد آن، به‌ویژه کمک گرفتن از دانشجویان تحصیلات تکمیلی و علمای دینی و نیز تلاش انجمن برای شناسایی مسلمانان برجسته خارج از مراکز علمی؛

۴. آموزش دادن مسلمانان برای سطوح فوق دکتری با هدف آموزش آن‌ها برای بصیرت یافتن از علوم اجتماعی اسلامی.

فاروقی برنامه‌های مذکور و برنامه‌های زیاد دیگری چون برگزاری کنفرانس‌ها، پروژه‌های تحقیقاتی و دوره‌های پژوهشی را در قالب تأسیس مؤسسه بین‌المللی فرهنگ و اندیشه اسلامی در دهه ۱۹۷۰ میلادی در امریکا آغاز می‌کند. سپس انجمن دانش‌مندان و مهندسان مسلمان و نیز انجمن پزشکان مسلمان و انجمن جامعه‌شناسان مسلمان را تأسیس می‌کند. آکادمی اسلامی امریکا را نیز در سال ۱۹۸۳ تأسیس می‌کند. در این میان، مهم‌ترین و حتی تأثیرگذارترین اقدام فاروقی که طرف‌دارانش آن را بسط و تداوم دادند تأسیس مؤسسه بین‌المللی فرهنگ و اندیشه اسلامی در سال ۱۹۸۱ در امریکا و سپس شعبه دیگر آن در مالزی و حتی در برخی کشورهای اسلامی بود؛ زیرا کل برنامه اسلامی‌سازی معرفت دستور اصلی برنامه این مؤسسه قرار گرفت و این مؤسسه مرکزی شد که طرح مذکور را هدایت و برنامه‌ریزی و اجرا می‌کرد. در رأس برنامه‌های فاروقی، که برنامه مؤسسه نیز بود، تأکید بر ضرورت اصلاح روش‌شناسی علمی مسلمانان قرار داشت. برای انجام دادن این کار، فاروقی و عبدالحمید ابوسلیمان، در کنفرانس‌های اسلامی که در پاکستان، عربستان، مالزی و کشورهای دیگر برگزار کردند، برنامه‌های کاری مؤسسه مذکور را تدوین کردند. در این برنامه‌ها، اسلامی کردن رشته‌های دانشگاهی و اصلاح روش‌شناسی آن‌ها دارای اولویت خاصی بود. فاروقی می‌گوید که هدف مؤسسه ورود در خطوط اصلی دروس و رشته‌های دانشگاهی و نیز بازسازی آن‌ها بر مبنای فرهنگ عقلانی و وحیانی اسلامی بود و این کار فقط با بازسازی، یعنی اسلامی کردن علوم اجتماعی، امکان‌پذیر می‌شد (Al-Farوقي and Abusulayman, 1989: xiv).

۶. اصلاح نظام آموزشی

یکی از اقدامات اساسی و عملی مؤسسه بین‌المللی اندیشه اسلامی بر اساس برنامه‌های فاروقی، با نظر به نقد روش‌شناسی‌های غربی و بحران در روش‌شناسی مسلمانان معاصر، تأکید بر اصلاح روش‌مند نظام آموزشی مسلمانان است. فاروقی در این زمینه می‌گوید:

هیچ شکی نیست که نکته اصلی و عمده ناتوانی امت اسلامی سیستم آموزشی رایج است. این مسئله زمینه گسترش گرفتاری‌هاست. این مسئله در مدارس و کالج‌هایی است که فی‌نفسه و ذاتاً از اسلام و از قانون آن و روش‌هایی که به وجود آمده‌اند جدا افتاده‌اند. نظام آموزشی کتاب‌خانه‌ای است که جوانان مسلمان در آن تمرین می‌کنند و در آن خودآگاهی آن‌ها در کاریکاتوری از غرب شکل یافته است (Al-Faruqi, 1988, 22).

بنابراین، اولویت اساسی فاروقی در ایجاد روش‌شناسی اسلامی اصلاح نظام آموزشی مسلمانان و نجات دادن آن از بحران هویتی است که دچار شده است؛ زیرا فقط با ترمیم نظام آموزشی است که می‌توان مشکلات معاصر علم و تفکر مسلمانان را حل کرد. برای انجام دادن این کار، فاروقی بر مدیریت علم برای تأسیس علمی اسلامی تأکید دارد که نقطه شروع آن ایجاد واژه‌شناسی اسلامی و به تعبیر دیگر «انگلیسی - اسلامی» (Islamic English or Islamic Terminology) است؛ زیرا در دید فاروقی با انگلیسی رایج، که با فرهنگ غربی عجین شده است، نمی‌توان عمق مفاهیم اسلامی را به مسلمانان جهان فهماند؛ از این رو، ما نیازمند زبان انگلیسی - اسلامی هستیم تا معنای دقیق واژه‌ها انتقال یابد (Al-Faruqi, 1986: 7). نکته دوم در این خصوص ضرورت اصلاح در آموزش و پرورش است؛ یعنی مدرنیزه کردن آموزش در دانشگاه‌ها و مدارس با تأکید بر تغییر نظام آموزشی و وارد کردن الگوهای اسلامی، یعنی دادن محتوای اسلامی به رشته‌های دانشگاهی است (Al-Faruqi and Abusulayman, 1989: 18). با انجام دادن این کار می‌توان زمینه‌های اولیه جهت‌دهی معرفت اسلامی، یعنی اخذ علوم جدید با محتوای اسلامی، را فراهم کرد که البته فاروقی بر عامل هویت‌دهی به دانش‌جویان و دانش‌مندان نیز توجه دارد. از این روست که می‌گوید راه‌کار تأسیس یک نظام آموزشی اسلامی این است که هر قسمت برنامه آن بر اساس ارزش‌ها، اصول و اهداف اسلامی‌سازی معرفت بنا شده باشد.

برنامه دیگر آن می‌تواند انتخاب آثار گوناگون به دست علمای دینی برای ارائه مدل‌های کارکردی در اسلامی‌سازی معرفت و دانش معاصر باشد (ibid: 19). در این زمینه، فاروقی و هم‌فکران او دستور کاری هشت‌ماده‌ای برای مؤسسه بین‌المللی اندیشه اسلامی در نظر گرفته‌اند که عمده و خلاصه آن به قرار زیر است:

۱. ایجاد آگاهی در امت اسلامی از بحران‌هایی که مسلمانان با آن مواجه‌اند. این امر به آگاهی امت از جای‌گاه و روش‌شناسی بحران تفکر اسلامی در چشم‌انداز تمدنی و فرهنگی آن منجر می‌شود؛

۲. تلاش برای تعمیق فهم از ماهیت بحران در تفکر اسلامی معاصر، علل و نتایج آن؛

۳. تعریف کردن ارتباط انتقادی میان ناتوانی تفکر اسلامی و روش‌شناسی آن و فقدان اخیر «امت» به مثابه یک تمدن و شکست آن در به دست آوردن آزادی، پیشرفت و حقیقت؛
 ۴. تلاش برای احیای ایدئولوژی‌های امت و احیای تدریجی پیشرفت دوباره روش‌شناسی آن، و آشکار کردن دیدگاه‌ها و دلالت‌های آن در ارتباط با اهداف اسلامی اولیه؛
 ۵. تلاش برای سازگاری و مشارکت کامل روش‌شناسی اسلامی در قلمروهای علوم اجتماعی و انسانی و نیز تلاش برای ایجاد مطالعات عمیق در شرایط زندگی اجتماعی و فردی؛
 ۶. اجرا و تکمیل گام‌های اساسی برای پیشرفت روش‌شناسی و فرهنگ اسلامی معاصر تا بهره‌برداری آن‌ها از سرچشمه‌های اصول و قوانین اسلامی و نیز علوم جدید، به این منظور که آن‌ها برای دانش‌جویان مسلمان در دسترس و قابل استفاده باشند.
 ۷. تربیت نیروهای ماهر برای گسترش قلمروهای اسلامی‌سازی معرفت با ایجاد راهنمایی علمی و تأسیس برنامه‌های علمی مطالعات اسلامی در تمام حوزه‌های علوم اجتماعی و انسانی معاصر؛
 ۸. تکمیل کردن تحقیق، مطالعه و کار درباره روش‌شناسی و ارائه آن، با نظر به آشکار کردن خطوط اصلی عقلانیت و مفاهیم اسلامی و با تکیه بر مبانی تکامل علوم اجتماعی و انسانی اسلامی (ibid: 52).
- در ادامه این برنامه، فاروقی و هم‌فکران او بر اجرای این برنامه‌ها درباره علوم طبیعی نیز تأکید کردند. در هر حال اجرای برنامه‌های مذکور و در واقع اسلامی‌سازی دانش با تأکید بر مدیریت میراث گذشته اسلامی و نیز دریافت علوم جدید در چهارچوب محتوای اسلامی بود. بنابراین، از منظر فاروقی جریان اسلامی کردن معرفت در شناسایی بحران هویتی مسلمانان معاصر، اصلاح روش‌شناسی علمی آنان، به‌ویژه با تکیه بر اصلاح نظام آموزشی و رشته‌های دانشگاهی در شاخه‌های علوم اجتماعی، انسانی و طبیعی متمرکز بود که در این روند توجه به میراث اسلامی، به‌ویژه سنت و قرآن، جایگاه خاصی داشت. علاوه بر این، فاروقی بر مفاهیم کلی اسلامی چون امت، توحید و وحدت جهان اسلام تأکید داشت و آن‌طور که گفته می‌شود از گرایش به تفکر اهل سنت و یا شیعه اجتناب می‌کرد. اما در واقع نیات درونی فاروقی و طرف‌داران او در نهایت او را به گرایش‌های سلفی‌گری، به‌ویژه ابن تیمیه و دیدگاه‌های متفکران اسلامی دیگر چون بخاری، ترمذی، فخر رازی، فارابی، ابن خلدون و غزالی نزدیک‌تر کرد.
- نکته دیگر در باب فعالیت‌های فاروقی و دوستان او این بود که آن‌ها تلاش داشتند تا

حرکت اسلامی سازی معرفت حرکتی غیر سیاسی و بی‌ارتباط با حاکمیت‌های دولت‌های اسلامی باشد و حتی علاقه چندانی به مشارکت علمای دینی معاصر در این جریان نداشتند؛ اما ضمن انتقاد از آنها، علمای علاقه‌مند را به مشارکت در اسلامی سازی معرفت دعوت می‌کردند.

۷. تداوم رسالت فاروقی توسط هم‌فکران او

فعالیت‌های فاروقی و دوستان او برای اسلامی کردن علم و معرفت در کشورهای اسلامی حتی با ترور او در سال ۱۹۸۷ در امریکا متوقف نشده است، بلکه هم‌چنان ادامه دارد و ادبیات این جریان را تقویت کرده است. در این زمینه، متفکران مالزیایی، عرب و پاکستانی قدم‌های مؤثری برداشته و آثار زیادی نیز نوشته‌اند. در این جا دیدگاه‌های برخی از آنها مورد ملاحظه قرار می‌گیرد که به آرای فاروقی نزدیک بودند.

دکتر عبدالحمید ابوسلیمان، که مدتی رئیس دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی بود و با هم‌کاری او و فاروقی و سید محمد نقیب العطاس مؤسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی (International Institute for Islamic Culture & Civilization) در مالزی تأسیس شد، یکی از فعالان این عرصه است. دیدگاه‌های او به آرای فاروقی بسیار نزدیک است و حتی آنها آثار مشترکی نیز منتشر کرده‌اند. او در مقاله‌ای که درباره اسلامی سازی دانشگاه منتشر کرده است بر این عقیده است که جهان‌بینی عقیدتی تمدن اسلامی همانا عقیده توحید و خلیفه الهی و ایمان به خدا و روز قیامت است. این عقیده مثبت و جدی است و هدف آن احسان و اصلاح در زندگی دنیاست؛ همان‌گونه که در حدیث منقول از امام حسن (ع) آمده است: «برای امور دنیایت چنان تلاش کن که گویی جاودانه خواهی زیست و برای آخرت چنان بکوش که گویی فردا خواهی مرد» (ابوسلیمان، ۱۳۸۵: ۲۱۹). ابوسلیمان در قسمت دیگری از مقاله خود این پرسش را طرح می‌کند که جای‌گاه آموزش عالی در طرح اصلاح تمدنی اسلامی کجاست؟ و چگونه باید آموزش عالی را کارآمد ساخت تا بتواند نقش‌های مربوط به خود را در نشر علم و فرهنگ و تولید معارف و ساختن نیروهای لازم برای رفع نیازهای امت ایفا کند؟

همان‌طور که دو پرسش بالا نشان می‌دهند، دغدغه ابوسلیمان نیز روش‌شناسی علمی مسلمانان است؛ لذا او در جواب به این پرسش به شناسایی آفت‌های روش‌شناختی آموزش عالی در جهان اسلام می‌پردازد و آنها را شامل دو آفت عمده تقلید و آشفته‌گی جهان‌بینی

اسلامی می‌داند. او در تبیین آفت تقلید بر آن است که علت آن، غالب نظام‌های آموزش عالی در کشورهای اسلامی و فلسفه‌های این نظام‌ها، غربی است و از وجدان امت و اهداف تمدنی آن بیگانه و مبتنی بر تقلید و محاکات است و ماهیت و ویژگی‌های شخصی و اختصاصی تمدن اسلامی و خاستگاه‌ها و ارزش‌های اسلامی را به حساب نمی‌آورد. آشفتگی جهان‌بینی اسلامی و آمیختگی آفات و خرافات و تردستی‌ها با فرهنگ مسلمانان، که کاروان تمدنشان را متوقف و عقل آنان را دچار پریشانی کرده است، بین آنان و گذشته‌شان فاصله انداخته است (همان: ۲۲۲-۲۲۳).

ابوسلیمان، با نظر به مشکلات روش‌شناختی مذکور، اسلامی‌سازی معرفت را از اساسی‌ترین راه‌کارهای نجات مسلمانان می‌داند، زیرا از منظر او طرح مزبور عقل انسان مسلمان را از آفات خرافات و اوهام و تناقضات رها می‌کند تا با شجاعت و اطمینان و پیش‌تازی در طلب اصلاح و استواری و ابداع وارد جریان علم و معرفت شود. به بیان دیگر، مبنای ایده اسلامی‌سازی معرفت آن است که ریشه بحران امت اسلامی مقدم بر هر چیزی در آشفتگی‌ها و پریشانی‌هایی است که در مسیر حرکت اندیشه اسلامی دامن‌گیر آن شده است. بر این اساس، نزد ابوسلیمان اسلامی‌سازی معرفت برنامه‌ای برای بازسازی ساختار فکری است، بر اساس عناصر ثابت اسلام و خاستگاه‌های انسانی و جهانی‌اش، که بر مبنای توحید و استخلاف است. هدف برنامه اسلامی‌سازی معرفت احیای جهان‌بینی اسلامی مثبت است که مینا و قاعده به شمار می‌آید. این ایده برای اصلاح روش معرفتی می‌کوشد تا مفهومی فراگیر و تحلیل سازمان‌یافته‌ای را بر اساس وحدت و جداناپذیری معرفت الهی و معرفت انسانی پایه‌ریزی کند (همان: ۲۲۶).

دیدگاه ابوسلیمان و اشتراک او و فاروقی و نیز العطاس به تأسیس و گسترش فعالیت‌های مؤسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی در مالزی و به‌ویژه اقدام به تجربه اسلامی‌سازی معرفت در دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی منجر شد که گاه نتایج شایان توجهی هم داشته است.

دکتر طه جابر العلوانی نیز از متفکران مسلمان عرب و هم‌گامان فاروقی بود که در آثار منتشره خود ابعاد گوناگون اسلامی‌سازی معرفت و به‌ویژه خطوط کلی آن را بیان می‌کند. او با نظر به مشکلات روشی‌شناختی مسلمانان، در مقاله خود با عنوان «نشانه‌های عمده طرح اصلاح روش‌های اندیشه اسلامی»، با تأکید بر اصول اساسی اسلام چون توحید، برنامه و راه‌کار را در دو مورد زیر در نظر می‌گیرد:

۱. بازسازی نظام فکری مسلمانان بر مبنای قرآن و روش معرفتی آن، و نیز بر مبنای سنت در نقش حامل روش‌شناسی تطبیق ارزش‌های قرآن به واقعیتی معین و نیز بر مبنای هستی در حکم منبع دیگر معرفت در کنار وحی؛

۲. پی‌ریزی نظام معرفتی و فرهنگی فراگیر بر مبنای عناصر یادشده.

او به‌ویژه بر نقش روش تأکید دارد و با مبنا قرار دادن روش معرفتی قرآن بر آن است که فقط این مدخل، یعنی قرآن، می‌تواند عقل معاصر را بازسازی کند و مدرکات آن را به‌درستی پی‌ریزی کند (العلوانی، ۱۳۸۵: ۱۶۸).

دکتر لؤی صافی نیز از متفکران عرب است که به اهمیت وحی و معرفت فراحسی تأکید دارد و یکی از مشکلات روش‌شناختی مسلمانان در عصر حاضر را غفلت از این امر می‌داند. او می‌گوید کنار زده شدن وحی از حوزه منابع معرفتی در نتیجه رشد انگاره خاصی انجام شد که معرفت علمی را با معرفت وحیانی متناقض می‌دید. ریشه بروز تعارض بین علم و وحی در تجربه غربی از آن‌جا بود که وحی به یقین وجدانی ربط داده شد و علم بر اصولی عقلی بنیان نهاده شد؛ از این رو، معرفت وحیانی همواره از مرزهای گفتمان عقلانی خارج شد و به حوزه گفتمان اسطوره‌ای پیوست (صافی، ۱۳۸۵: ۳۸). دکتر صافی سپس می‌پرسد آیا می‌توان عقل را از وحی جدا کرد؟ او برای پاسخ به این پرسش بررسی ساختار درونی عقل انسان را از یک‌سو و ساختار درونی وحی الهی را از سوی دیگر مورد نظر قرار می‌دهد، و در نهایت، بر آن می‌شود که عقل دارای ساختاری مشابه ساختار کلی وحی است. لذا او تلاش دارد تا نسبت وحی و علوم اجتماعی را نشان دهد و از این رو می‌گوید:

آشکار است که تأثیر اصول فرامادی برگرفته از سرچشمه ناب وحی صرفاً به تجهیز محقق به اصول ماورایی و یک سلسله انگیزه‌ها و محرک‌ها محدود نمی‌شود، بلکه فراهم‌سازی عناصر نظری اساس این نوع از علوم را هم شامل می‌شود. شاید یکی از نزدیک‌ترین مثال‌هایی که اهمیت داده‌های وحیانی را در پیشرفت اندیشه اجتماعی نشان می‌دهد اصل برابری است که مبنای نظریه‌پردازی سیاسی معاصر را شکل می‌دهد (همان: ۴۳).

او سپس بیان می‌کند که اصل برابری انسانی به صورت واضح جز در میراث اسلامی، که رنگ و بوی وحیانی دارد، آشکار نشده است و با ذکر برخی مثال‌ها از آیات قرآن نشان می‌دهد که استنباط احکام و انگاره‌ها از نص وحی نیازمند کاربست روش‌شناسی‌ای توانا برای استخراج این احکام و انگاره‌ها از منبعشان و مرتب کردن آن‌ها به صورتی سازمان‌یافته است (همان: ۵۰).

دکتر محمد ابوالقاسم حاج حمد، یکی دیگر از متفکران اسلامی‌سازی معرفت، نیز تأملاتی در این باره دارد. او در مقاله خود، «درآمدی بر روش‌شناسی معرفتی قرآن»، اسلامی‌سازی معرفت را احیای ساختاری روش‌شناختی و معرفت‌شناختی علوم و قوانین می‌داند که در واقع روش ذاتی آن است. او می‌گوید که اسلامی‌سازی معرفت برخوردار از ریشه‌ای است که اندیشه اسلامی را به عمق بن‌بست تمدن جهانی منتقل می‌کند، زیرا این طرح بر آن است تا در مقابل دستگاه معرفتی روش، که ترکیب اقتصادی، اجتماعی و فکری تمدن جهانی معاصر از آن برگرفته شده است، رویکرد فلسفی متفاوتی را مطرح کند (حاج حمد، ۱۳۸۵: ۱۰۷). بر این اساس، حاج حمد، ضمن تأکید بر این‌که روش‌مند بودن یک دستگاه مستلزم داشتن قانون و مبادی فلسفی است، بر آن می‌شود که قرآن کتابی است که ضمن داشتن محتوای منسجم الهی خود حامل روش‌مندی کامل است، هرچند تلاش بشری‌ای که در تفسیر قرآن مبذول می‌شود مبتنی بر متون مجزا و از هم گسسته است و به مفسران صفت روش‌مندی را نمی‌بخشد؛ زیرا روش‌مندی‌ای که مورد نظر حاج حمد است خروج عقل از حالت توحید ذاتی و درونی مفاهیم به حالت کشف نظام الگویی‌ای است که بر موارد دیگر در زمینه‌های مختلف نیز تطبیق‌پذیر است. به بیان دیگر، روش چکیده قوانینی است که به نظریاتی تبدیل شده‌اند که آن نظریات هم در جای خود به الگوی مرجع و نه صرف ساختار عینی اندیشه تبدیل می‌شوند (همان: ۱۰۹). حاج حمد سپس با بررسی بن‌بست‌هایی که روش‌شناسی مدرن دچار آن شده رجوع به روش‌شناسی خاص قرآن را گوش‌زد می‌کند و می‌گوید قرآن کریم دربردارنده روش‌شناسی‌ای برای تمام هستی است که بدیل سایر روش‌شناسی‌ها و قابل کشف معرفتی است و به‌تنهایی می‌تواند ساختار فلسفی جدیدی به تمدن جهانی بدهد، اما حاملان قرآن از بحران بن‌بست جهانی رنج نمی‌برند و درد آن را احساس نمی‌کنند (همان: ۱۱۳).

۸. بررسی و نقد

به نظر می‌رسد که فاروقی، علاوه بر دکتر نصر، در فرایند اسلامی‌سازی معرفت از سایر متفکران جهان اسلام نقش مهم‌تری را ایفا کرده باشد. علت این امر تلاش‌های او و هم‌فکرانش در تأسیس برخی مؤسسات بین‌المللی در امریکا، مالزی و برخی کشورهای عربی برای سازمان‌دهی طرح اسلامی‌سازی معرفت و سپس برگزاری کنفرانس‌های متعدد در کشورهای اسلامی و امریکا برای متوجه کردن افکار متفکران جهان اسلام به این مسئله

اساسی است. از سوی دیگر، فاروقی از جمله نظریه‌پردازانی است که گروهی از متفکران عرب و مالزیایی با او هم‌فکر شده و اقدامات او را نهادینه کرده‌اند، و همین امر موجب گسترش ایده‌های او به دست هم‌فکرانش، حتی پس از ترور وی در سال ۱۹۸۷، شد. دیدگاه‌های فاروقی دربارهٔ اسلامی شدن معرفت دارای ویژگی‌های گوناگونی است که در بخش‌های قبلی بحث شد؛ خلاصهٔ دیدگاه‌های او را می‌توان در محورهای زیر در نظر گرفت:

۱. وجود بحران در تمدن و علم جدید غربی، به‌ویژه ناسازگاری علم غربی با آموزه‌های اسلامی؛
 ۲. تصدیق و تأکید بر بحران‌زدگی علمی مسلمانان معاصر و دور افتادن از میراث اسلامی گذشته، به‌ویژه قرآن و سنت؛
 ۳. تأکید بر ضرورت استخراج روش‌شناسی علمی از قرآن و سنت و جای‌گزین کردن آن به جای روش‌شناسی جدید غربی؛
 ۴. نقد نظام آموزش و پرورش سنتی مسلمانان و تأکید بر ناتوانی آن در ایجاد پیشرفت‌های علمی و ضرورت اصلاح آن با طراحی نظام آموزشی جدید؛
 ۵. ضرورت رجوع به میراث اسلامی گذشته، به‌ویژه قرآن و سنت و آثار متفکران اسلامی گذشته و بازخوانی آن‌ها برای روزآمد کردن تعالیم آن‌ها؛
 ۶. ایجاد واژگان انگلیسی جدید در چهارچوب تفکر اسلامی به دلیل ناتوانی ادبیات انگلیسی غربی در انتقال مفاهیم اسلامی، یعنی تأسیس «انگلیسی اسلامی»؛
 ۷. توجه به واقعیت‌های نهفته در اسلام، به‌ویژه ویژگی معرفت‌بخشی آن، و دعوت این دین به پژوهش و تسخیر طبیعت و تلقی این عمل به مثابهٔ عبادت خدا؛
 ۸. تأکید بر ضرورت استفاده از دستاوردهای تمدنی و علمی غرب.
- به نظر می‌رسد دیدگاه فاروقی و هم‌فکران او در بازاندیشی سنت اسلامی مسلمانان و تلاش‌های نظری و عملی او در اسلامی‌سازی معرفت، به‌ویژه شناسایی نقاط ضعف اساسی نظام آموزشی مسلمانان و تلاش برای ارائهٔ شیوه‌ای کارآمد به منظور اصلاح آن، شایان توجه و ارزش‌مند است. در واقع، فاروقی از متفکرانی بود که با نگاه آسیب‌شناسانه به علم غربی و بحران علمی مسلمانان تلاش کرد تا الگویی از علم اسلامی ارائه دهد که بتواند هم‌چون علم غربی دارای کارکردهای لازم باشد. اما به نظر می‌رسد در این دیدگاه چند مشکل وجود دارد که مانع از موفقیت آن می‌شود:

۱. به نظر نمی‌رسد انتظار استخراج روش‌شناسی علمی از قرآن انتظاری درست و معقول باشد، زیرا قرآن کتابی علمی یا از کتاب‌های نظریه‌پردازی به معنای رایج نیست که بتوان از آن روش‌شناسی خاص علمی استخراج کرد که قابلیت کاربرد در علوم گوناگون را داشته باشد. در واقع، اساساً ارائه روش‌شناسی علمی وظیفه قرآن، که کتابی الهی برای هدایت انسان‌ها به سعادت حقیقی است، نیست؛ بلکه روش‌شناسی‌ای که می‌توان از قرآن استخراج کرد روش‌شناسی هدایت‌زنگانی دنیوی به سوی سعادت اخروی انسان است. لذا داده‌ها و آموزه‌های معرفتی و علمی قرآن درباره جهان و انسان، به‌ویژه جهان طبیعت، فقط در پرتو هدف مذکور شایسته ملاحظه است و نمی‌توان به مثابه نظریه یا دیدگاهی علمی از آن استفاده کرد. متأسفانه این مشکلی است که اکثر متفکران عرب، به‌ویژه فاروقی و هم‌فکران او چون طه جابر العلوانی، عبدالحمید ابوسلیمان و جمال‌الدین عطیه، بر آن تأکید می‌کنند و چون در مقام عمل برای محقق کردن این ایده تلاش می‌کنند، به سبب گرایش‌های سلفی و اشعری‌گری خودشان، روش متفکرانی چون ابن تیمیه را به عنوان روش‌شناسی قرآن در نظر می‌گیرند؛

۲. هرچند همه متفکران اسلامی‌سازی معرفت، چون فاروقی، مقدمات اساسی نظریه خود را نقد تمدن و علم غربی قرار داده‌اند، در نهایت، هنگام ارائه راه علاج و چاره‌باز یکی از راه‌های پیش‌نهادی آن‌ها استفاده از دستاوردهای تمدنی غرب است. یعنی این متفکران هم غرب و نتایج علم آن را نقد می‌کنند و هم استفاده از دستاوردهای ناشی از این علم را اجتناب‌ناپذیر می‌دانند و این مسئله‌ای آشکار نه تنها در دیدگاه فاروقی، بلکه در دیدگاه اکثر نظریه‌پردازان اسلامی‌سازی معرفت است؛

۳. به نظر می‌رسد بازخوانی سنت و میراث اسلامی گذشته فقط در پرتو گفتمان علم امروزی می‌تواند مفید باشد؛ یعنی بازخوانی آن به منظور استخراج توان‌های نهفته آن در جهت برطرف کردن کاستی‌های دانش امروزی مسلمانان صورت گیرد، نه این‌که به شیوه گذشته و منطبق بر چهارچوب‌ها و نیازهای آن‌ها صورت گیرد؛

۴. مشخص نیست که، در دیدگاه فاروقی، آیا بازخوانی میراث گذشته اسلامی امروزه بیش‌تر اهمیت دارد یا بازخوانی نحوه اخذ میراث اسلامی گذشته به دست غربیان و تبدیل آن به علم مدرن امروزی. به بیان دیگر، علمای مسلمان و غربیان منصف اعتراف دارند که پایه‌های اساسی علم امروزی غربی را دستاوردهای علمی قرون گذشته مسلمانان تشکیل می‌دهد؛ حال باید پرسید که غربیان، در علمی که از مسلمانان اخذ کردند، چه تغییری دادند

که علم مدرن امروزی از آن به دست آمد؟ و اگر قرار است که ما علم را اسلامی کنیم، بایستی در میراث اسلامی گذشته و نیز در علم مدرن غربی، که الان در دست داریم، چه تغییری ایجاد کنیم تا این علم شایسته عنوان «علم اسلامی» شود؟

۵. با نظر به مطالب ذکرشده، می‌توان گفت که، به‌رغم دیدگاه فاروقی درباره گسست علمی و کاستی‌های نظام آموزشی، باید مشکل را مقدم بر این و در جهان‌بینی، ایدئولوژی و نگرش‌های ضعیف مسلمانان در قرون اخیر جست‌وجو کرد؛ زیرا در واقع در جریان حملات مغول، تیمور لنگ و نیز جنگ‌های صلیبی چنان فضای فکری‌ای بر مسلمانان حاکم شد که روحیه مجاهدت و تلاش در عرصه‌های گوناگون زندگی دنیایی را از آن‌ها گرفت. در نتیجه، تلاش علمی امری ثانوی و فرعی تلقی شد که البته دلایل سیاسی، به‌ویژه فساد سیاسی حاکمان و بی‌کفایتی‌های حکومتی آنان، نیز بی‌تأثیر نبود.

بنابراین، ضمن تأیید برخی تأثیرهای مثبت دیدگاه‌های نظری و اقدامات عملی فاروقی، به نظر می‌رسد که چیزی که او و برخی نظریه‌پردازان اسلامی تأکید کم‌تری بر آن دارند گسست در جهان‌بینی و نگرش‌های اسلامی مسلمانان است و تا زمانی که دیدگاه و نگرش آن‌ها درباره دین و دنیا و علم تغییر نکند و خود را باور نکنند، نمی‌توان امید چندانی داشت که با اصلاح روش‌شناسی و نظام آموزشی علم اسلامی ایجاد شود. زیرا اگر رمز موفقیت علم غربی در روش تجربی آن در نظر گرفته شود، این چیزی نیست که در روش علمی مسلمانان ناشناخته باشد؛ به‌خصوص نمودهای بارز آن را می‌توان در علوم طبیعی عصر طلایی اسلام مشاهده کرد. بنابراین، این مابعدالطبیعه علم است که راز موفقیت یا شکست آن را به دنبال خود دارد.

سخن آخر این‌که دیدگاه فاروقی درباره علم اسلامی هرچند تا حدودی به واقعیت‌های امروزی علم تجربی توجه دارد، بیش‌تر به عظمت علمی گذشته معطوف است؛ لذا هرچند در طرح او از اسلامی‌سازی علم بر استفاده از دستاوردهای علمی امروز و میراث علمی گذشته اسلامی تأکید می‌شود، راه‌کاری برای سازگار کردن این دو به منظور حصول علم اسلامی وجود ندارد؛ یعنی، این طرح در تأیید و تلفیق علم جدید و میراث گذشته توفیق چندانی ندارد. بنابراین، به‌رغم این‌که طرح فاروقی و هم‌فکران او در راه اسلامی کردن معرفت و علم دارای برخی عناصر باارزش است، تا تبدیل شدن به الگویی موفق و عملی از علم اسلامی فاصله زیادی دارد؛ ضمن این‌که می‌تواند در فرایند ایجاد علم اسلامی، در کنار نظریات دیگر، کارکردهای خاص خود را داشته باشد.

۹. نتیجه‌گیری

مسئله اسلامی‌سازی علم و معرفت در جهان اسلامی زمانی می‌تواند سرانجام مطلوبی داشته باشد که نظریه‌پردازان آن از نظریات پیشین نهایت استفاده مؤثر را ببرند و تلاش کنند تا دیدگاه‌های جدیدی ارائه دهند که نه تنها مشکلات نظریات قبلی را نداشته باشد، بلکه موارد جدیدی را شامل شود. با نظر به این واقعیت، استفاده از تجربه علمی و عملی فاروقی و هم‌فکران او، به‌ویژه تلاش‌هایی که توسط مؤسسه بین‌المللی فرهنگ و اندیشه اسلامی و دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی صورت گرفته و هنوز نیز ادامه دارد، ضروری است. به نظر می‌رسد در نگرش آن‌ها به اسلامی‌سازی معرفت نوعی گرایش اشعری و سلفی‌گری باشد، اما این امر نایستی مانع از بهره‌برداری از تجربیات مثبت و مؤثر آن‌ها شود. بنابراین، جریان اسلامی‌سازی فاروقی و هم‌فکران او و نتایج عملی و علمی آن می‌تواند به مثابه تجربه‌ای مفید برای متفکران ایرانی، که دغدغه اسلامی‌سازی علم را دارند، مورد استفاده قرار گیرد. در این زمینه، گفت‌وگوی مستمر با متفکران مسلمانی که ادامه‌دهنده الگوی فاروقی‌اند و تعقیب اقدامات عملی و نظری آن‌ها و نیز ترجمه کتاب‌های فاروقی و متفکران مؤسسه ایستاک ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

منابع

- حاج حمد، ابوالقاسم (۱۳۸۵). «درآمدی بر روش‌شناسی معرفتی قرآن»، در *اسلامی‌سازی معرفت*، تدوین و ترجمه مجید مرادی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- صافی، لؤی (۱۳۸۵). «گامی فراسوی روش‌شناسی اصولی مطالعات اجتماعی»، در *اسلامی‌سازی معرفت*، تدوین و ترجمه مجید مرادی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- العلوانی، طه جابر (۱۳۸۵). «نشانه‌های عمده طرح اصلاح روش‌های اندیشه و اسلامی‌سازی معرفت»، در *اسلامی‌سازی معرفت*، تدوین و ترجمه مجید مرادی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- العلوانی، طه جابر (۱۳۷۹). «اسلامی‌سازی معرفت: دیروز و امروز»، ترجمه مسعود پدram، حوزه و دانشگاه (کتاب سوم)، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- الفاروقی، اسماعیل (۱۳۸۴). *علوم عقلی و تجربی در عالم اسلامی*، ترجمه محمد فیروز کوهی و روح‌الله نصراللهی، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- الفاروقی، اسماعیل (۱۳۸۵). «توضیحاتی ناگزیر»، در *اسلامی‌سازی معرفت*، تدوین و ترجمه مجید مرادی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مرادی، مجید (۱۳۸۵). *اسلامی‌سازی معرفت*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نوری، محمد (۱۳۷۹). «بازشناسی اسلامیت معرفت در پرتو بازسازی روش‌شناسی»، حوزه و دانشگاه (کتاب سوم)، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

Al-Faruqi, I. R & A. H. Abusulayman (1989). *Islamization of Knowledge: General Principles and Work plan*. IIIT, Herndon.

Al-Faruqi, I. R. & A. O. Naseef (eds.) (1981). *Social and Natural Sciences: The Islamic Perspective*, Hodder & Stoughton, King Abdul Aziz University, Jeddah.

Al-Faruqi, I. R. (1986). *Toward Islamic English*, IIIT, Herndon.

Al-Faruqi, I. R. (1988). "Islamization of Knowledge: problems, Principles and Prospective", in *Islam: Source and Purpose of Knowledge*, IIIT, Herndon.

Al-Faruqi, I. R. (ed.) (1988). *Trilaogue of Abrahamic Faiths*, IIIT, Herndon. First edition 1982.

Stenberg, Life (1996). *Islamization of science*, Lund University Press.